



درس فراج فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله سیزدهم
موضوع جزئی: فرع دوم: بقاء بر تقلید میت
سال دوم

تاریخ: ۲۱ اسفند ۱۳۹۰
مصادف با: ۱۸ ربیع الثانی ۱۴۳۳
جلسه: ۸۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در دلیل دوم قائلین به جواز بقاء بر تقلید میت بود؛ عرض کردیم سیره عقلاء بر رجوع به اهل علم و اهل اطلاع است. عقلاء در همه علوم و فنون و صنایع به اهل علم رجوع می‌کنند و در این جهت فرقی بین حی و میت نیست. این سیره از طرف شارع هم مورد ردع قرار نگرفته است لذا از عدم ردع شارع کشف تأیید یا رضایت او می‌کنیم. لکن یک نکته‌ای وجود داشت و آن اینکه چه فرقی است بین مسئله‌ی تقلید ابتدائی از میت و بقاء بر تقلید میت؛ به همین سیره در بحث تقلید ابتدائی از میت استدلال شد لکن بعضی از بزرگان ادعا کردند نسبت به این سیره رادع وجود دارد و یا فرمودند در این مورد ما از عدم ردع شارع نمی‌توانیم کشف رضایت و امضاء او داشته باشیم؛ لکن در این مقام یعنی بحث از بقاء بر تقلید میت مورد اشکال واقع نمی‌شود یعنی گفته می‌شود سیره عقلاء بر رجوع به عالم است و فرقی بین احیاء و اموات نمی‌گذارند و شارع هم از این ردع نکرده است.

چرا در اینجا می‌گویند شارع ردع نکرده است؟ عرض کردیم در همان بحث اشاره شد که آنچه که به عنوان رادع می‌تواند مطرح شود یکی از این سه احتمال است که ما باید این سه احتمال را باید بررسی کنیم و ببینیم که آیا اینها می‌تواند به عنوان رادع مطرح شود یا نه؟

بررسی احتمال اول مورد رادع:

مرحوم آقای خوئی در بحث تقلید ابتدائی از میت فرمودند اگر بگوییم شارع از سیره عقلائییه ردع نکرده، تالی فاسدی دارد که کسی نمی‌تواند به آن ملتزم شود و آن تالی فاسد انحصار مرجع تقلید در یک نفر از اول الی الآخر است یعنی همه مردم در هر زمانی که پایه این دنیا می‌گذارند باید از یک نفر تقلید کنند.

این مطلب را ایشان با ضمیمه چند مطلب بدست آوردند: یکی اینکه علم به وجود اختلاف بین المجتهدین هست یعنی ما یقین داریم بین مجتهدین اعم از احیاء و اموات اختلاف نظر وجود دارد. مطلب دوم اینکه تقلید اعلم لازم است که در جای خودش ثابت شده است. مطلب سوم اینکه ادله شامل متعارضین نمی‌شود و نمی‌تواند فتاوی مختلف فقهاء را حجت کند؛ اگر این مطالب به هم ضمیمه شوند نتیجه این می‌شود که پس باید همه از یک نفر که اعلم است بین الاحیاء و الاموات، تقلید کنند. این تالی فاسدی است که کسی نمی‌تواند به آن ملتزم شود. لذا در آنجا به خاطر این تالی فاسد و خروج از این مشکل گفتند که ما کشف می‌کنیم این سیره عقلائییه مورد تأیید شارع نیست لکن در اینجا ایشان می‌فرمایند این مشکله

پیش نمی‌آید به خاطر اینکه در اینجا بحث از بقاء بر تقلید میت است و ما اگرچه آن مطالب را به یکدیگر ضمیمه کنیم باز هم نتیجه آن انحصار مرجع تقلید در یک نفر نیست لذا این سیره مورد تأیید و امضاء شارع است.

بررسی احتمال دوم در مورد رادع:

بعضی گفتند رادع از این سیره عقلائیه اجماع است؛ یعنی درست است که سیره عقلائیه بر رجوع به عالم است و عقلاء بین حی و میت فرق نمی‌گذارند ولی ما اجماع داریم بر عدم جواز تقلید ابتدائی از میت و این اجماع در واقع یعنی ردع سیره عقلاء چون اجماع کشف از رأی معصوم می‌کند و وقتی اجماع بر عدم جواز تقلید ابتدائی از میت بود به این معناست که شارع هم راضی به تقلید ابتدائی از میت نیست. لکن در اینجا چنین اجماعی وجود ندارد یعنی ما اجماع بر عدم جواز بقاء بر تقلید میت نداریم پس رادعی نسبت به سیره عقلاء نیست لذا سیره عقلائیه حجت است.

البته مرحوم شیخ انصاری ادعای اجماع کرده است^۱ به این معنی که ایشان از اطلاق کلمات مجمعین مبنی بر عدم جواز تقلید از میت استفاده کرده و فرموده چون مجمعین به نحو مطلق گفته‌اند تقلید از میت جایز نیست معلوم می‌شود که منظورشان هم تقلید ابتدائی است و هم بقاء بر تقلید میت لذا ایشان در مسئله ادعای اجماع کرده است.

پس شیخ انصاری می‌گوید اجماع بر عدم جواز بقاء بر تقلید میت وجود دارد ولی کسی از مجمعین تصریح به عدم جواز بقاء بر تقلید میت نکرده بلکه گفته‌اند تقلید میت جایز نیست؛ شیخ انصاری از اطلاق کلام اینها این استفاده را کرده و می‌گوید اینها که می‌گویند تقلید از میت جایز نیست، تقلید از میت تارةً به صورت رجوع ابتدائی آخری به صورت بقاء می‌باشد. وقتی به نحو مطلق بگویند تقلید از میت جایز نیست، ظاهر این اطلاق نشان می‌دهد که بقاء بر تقلید میت هم جایز نیست.

پس ایشان ادعای اجماع کرده لکن این اجماع مورد ادعای مرحوم شیخ مورد قبول نیست به چند جهت:

اولاً: چون مجمعین به صراحت نگفته‌اند بقاء بر تقلید میت جایز نیست؛ چه بسا قرائنی وجود داشته که وقتی سخن از تقلید میت به میان می‌آمده منظور رجوع ابتدائی بوده است و مسئله بقاء محل شبهه نبود تا فرض محل بحث را داخل در معقد محل اجماع قرار دهیم.

ثانیاً: بر فرض هم که شیخ این ادعا را داشته باشند ما با وجود مخالفان زیادی که در این مسئله وجود دارد می‌گوییم این اجماع مخدوش است و اصلاً مسئله اجماعی نیست مخصوصاً در بین فقهاء معاصر. پس این اجماع از این جهت مخدوش می‌باشد.

ثالثاً: بعلاوه اجماع منقول است که معتبر نیست و همچنین محتمل المدرکیه می‌باشد.

لذا در مجموع این اجماع به هیچ وجه رادع سیره عقلاء نمی‌باشد.

۱. رساله فی الاجتهاد و التقليد، ص ۶۲.

بررسی احتمال سوم در مورد رادع:

امام (ره) فرمودند عدم ردع شارع در اینجا نسبت به سیره عقلائییه (در مسئله تقلید ابتدائی از میت) کاشف از رضایت و تأیید شارع نیست یعنی رجوع به اموات اگرچه در ارتکاز عقلاء وجود دارد ولی بنای عملی آنها ثابت نیست چون در صدر اول رجوع به اموات نه ممکن بوده است و نه متعارف. با ملاحظه‌ی این مسئله از عدم ردع شارع نمی‌توانیم رضایت او را کشف کنیم.^۲

این مطلبی بود که امام (ره) در بحث تقلید ابتدائی از میت مطرح کردند یعنی ایشان بر خلاف دو بیان قبلی فرمودند این مورد به خصوص به گونه‌ای است که ما از عدم ردع شارع نمی‌توانیم کشف رضایت او را بنمائیم.

آیا این بیان که ایشان در آن مسئله بیان کردند، در بحث بقاء بر تقلید میت نیز قابل بیان هست یا نه؟

ایشان می‌فرمایند کسی که به فتوای حی در زمان حیاتش اخذ کرده باشد یعنی در زمان حیات مجتهد به او رجوع کرده و به رساله او عمل کند، این دیگر در عمل بدنبال فتوای اوست و به فتوای او عمل می‌کند و از این نظر که در ارتکاز او فرقی بین حی و میت نیست و شارع هم از این بنای عملی ثابت شده ردع نکرده است لذا معلوم می‌شود که اینجا شارع نسبت به این بنای عملی راضی است یعنی در خصوص مسئله بقاء ایشان می‌فرماید عدم ردع کشف از رضایت شارع دارد.

حال واقعاً جای این سؤال از امام (ره) هست که چه فرقی است بین این دو مسئله؟ شما در موضوع تقلید ابتدائی از میت فرمودید عدم ردع شارع کاشف از رضایت شارع نیست چون در آن زمان این مسئله ممکن و متعارف نبوده اما در مسئله بقاء بر تقلید میت می‌فرمایید عدم ردع شارع کشف از رضایت او می‌کند یعنی آیا مسئله بقاء بر تقلید میت در آن زمان متعارف بوده است؟ این تفصیل و فرق گذاشتن به نظر مخدوش است. چگونه شما احراز می‌کنید در آن زمان رجوع ابتدائی به میت متعارف نبود اما بقاء بر رأی و نظر میت متعارف بود؟ در حالی که شما قبول دارید در ارتکاز عقلاء فرقی بین حی و میت نیست آن وقت چگونه می‌گویید این بنای عملی در آنجا ثابت نیست و اینجا می‌گویید ثابت است؟ چه ملاکی برای این ادعا وجود دارد؟ این تفصیلی که از کلمات امام استفاده می‌شود به نظر می‌رسد صحیح نیست. در هر صورت مهم این است که در مسئله بقاء بر تقلید میت امام (ره) می‌فرماید از عدم ردع شارع نسبت به بنای عملی عقلاء ما کشف می‌کنیم که شارع نسبت به این بنای عملی راضی می‌باشد. پس رادعی از سیره عقلاء وجود ندارد.

فتحصل اینکه در مسئله بقاء بر تقلید میت سیره عقلائییه حجت است چون بنای عملی عقلاء بر بقاء بر تقلید میت محرز است (به نحو کلی).

اشکال:

یک اشکالی مرحوم آقای حکیم به سیره عقلائییه کرده‌اند که پاسخ آن از مطالبی که ما قبلاً بیان کردیم معلوم می‌شود؛ ایشان در مورد سیره عقلائییه اشکال کرده‌اند که این دلیل هم مثل ادله لفظیه شامل صورت اختلاف فتوای حی و میت نمی‌شود

۲. الرسائل، اجتهاد و تقلید، ص ۱۵۹.

چون در مورد ادله‌ی لفظیه ایشان معتقد است که ادله‌ی لفظیه یعنی آیات و روایاتی که دلالت بر حجیت فتوای مجتهد می‌کنند حجیت فتوی را به نحو صرف الوجود ثابت می‌کند که قابل صدق بر قلیل و کثیر است لذا اگر دو فتوا مختلف باشند شامل آنها نمی‌شود چون این دو فتوای مختلف نسبت به هم تکاذب دارند آن وقت چگونه آیات و روایات مثل آیه نفر و آیه سؤال و روایت توقیع شریف و روایت منقول از تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) و سایر روایات دو فتوای متفاوت را حجت قرار دهند؟ یعنی همان مطلبی که ما از مرحوم آقای خوئی نقل کردیم همان اشکال را ایشان در اینجا مطرح می‌کنند به اینکه این سیره عقلائییه نمی‌تواند اثبات کند جواز بقاء بر تقلید میت را همانطوری که اطلاعات ادله لفظیه نمی‌تواند چون شامل متعارضین نمی‌شود.^۳

پاسخ:

پاسخ این است که همانطوری که ادله لفظیه از این جهت مشکلی ندارند سیره عقلائییه هم مشکلی ندارد برای اینکه ادله لفظیه اعم از آیات و روایات برای فتوی حجیت بدلیه را ثابت می‌کنند. سیره عقلائییه هم اثبات می‌کند حجیت فتوی را به نحو بدلیه؛ وقتی که حجیت بدلیه معقول و متصور بود، به چه دلیل بگوییم ادله نمی‌تواند حجیت دو فتوای متکاذب را اثبات کند؟ لذا این اشکال مرحوم آقای حکیم به سیره عقلائییه وارد نیست.

دلیل سوم: سیره متشرعه در زمان حضور

سیره متشرعه در زمان حضور معصومین (علیهم السلام) بر بقاء بر تقلید میت دلیل سوم است. مقدمهٔ باید گفت که سیره متشرعه مادامی که صغری آن در زمان حضور معصومین اثبات نشود هیچ ارزشی ندارد. بسیاری از امور در زمان‌های متأخرین متشرعه رواج پیدا کرده که این هیچ اعتباری ندارد. در مورد سیره عقلاء هم همین گونه است. بسیاری از سیر عقلائییه حادث شده‌اند که نمی‌توان آنها را به عنوان دلیل پذیرفت. پس سیره‌ی متشرعه به شرطی می‌تواند مورد استناد قرار بگیرد که در زمان معصوم باشد. سیره متشرعین در زمان ائمه بر این بوده است که به اصحاب ائمه رجوع می‌کردند و از آنها اخذ فتوی و معالم دین داشتند؛ خود ائمه (ع) نه تنها جلوی این روش و بنای عملی متشرعه را نگرفتند بلکه خودشان به اصحاب دستور می‌دادند فتوی بدهند. خود ائمه (ع) روش افتاء و استنباط را به اصحاب تعلیم می‌دادند. پس سیره متشرعه بر رجوع به اصحاب و فقهای اصحاب برای پرسیدن احکام و مسائل مبتلاء به بوده است و هیچ کجا هم ثابت نشده و بیان نشده که پس از موت شخصی که از او سؤال کرده بودند و در مسائلی که به فتوای او اخذ کرده بودند از آن شخص عدول کرده باشند.

به عنوان مثال کسی رفته از محمد بن مسلم و زرارۀ یا ابان حکم مسئله‌ای را پرسیده و او هم جواب داده است و مدتی هم به این عمل کرده حال بعد از فوت محمد بن مسلم یا زرارۀ در هیچ کجا نیامده که این شخص در مورد آن مسائلی که عمل می‌کرده به شخص دیگری رجوع کند. اگر عدول از مرجعی که به او رجوع کرده بود واجب بود، این باید جایی ظاهر و

۳. مستمسک العروة، ج ۱، ص ۱۵.

بیان می‌شد در حالی که هیچ کجا چنین چیزی نقل نشده است که متشرعه بعد از موت اصحابی که به آنها رجوع می‌کردند به یک حی عدول کرده باشند.

پس دلیل سوم عبارت است از سیره متشرعه در زمان حضور که بر تقلید میت باقی بودند.

بحث جلسه آینده: اینجا یک اشکالی مرحوم آقای آخوند مطرح می‌کنند که به بررسی آن خواهیم پرداخت.

«والحمد لله رب العالمین»